

چتها و آدمها

نوا صدر



شاهزاده بی تاج و تخت زیرزمین.
علی اصغر سیدآبادی. تهران: نشر چشمه (کتاب و نوشته)، ۱۳۸۹.
۱۲۸ ص. ۲۸۰۰۰ ریال.

شاهزاده بی تاج و تخت زیرزمین، اولین رمان نوجوان علی اصغر سیدآبادی است. زمانی که از زبان شخصیتی نوجوان روایت می‌شود، پسری که قصد دارد همراه دوستانش به امریکا سفر کند، آن هم از راه زیرزمینی! اما مشکلاتی بر سر راهشان قرار می‌گیرد.

«Me»: چه طور بود؟
Moorcheh: داستانه یا خاطره؟
Me: برای تو چه فرقی می‌کنه؟»

اما بعضی از چتها، مخصوصاً چت‌های نیمه دوم کتاب، این کاربرد را ندارند؛ صرفاً یک سلام و احوالپرسی معمولی بین یک پدر و فرزند هستند که در خدمت روایت قرار

نمی‌گیرند، مثل چت یازدهم:
«Moorcheh»: سلام بابا. خیلی خوشحال شدم صداتو شنیدم. نمیدونی چه قدر دلم برات تنگ شده بود.

Me: من هم خوشحال شدم. من هم دلم حسابی تنگ شده بود.

Moorcheh: بابا جون عکس خونه تو برام می‌فرستی؟
این مکالمه پیرامون عکس خانه ادامه می‌یابد، بی آن‌که ربطی به داستان اصلی داشته باشد.

عنوان فصل اول کتاب «توالت فرنگی» است. برگزیدن این عنوان در ابتدای کتابی که مخاطبش نوجوانان هستند، هم جسارت نویسنده را نشان می‌دهد، هم بستر را برای طنزی که در طول کتاب جریان دارد فراهم می‌کند. طنزی که هرچه پیش می‌رود، رگه‌هایی از تلخی هم پیدا می‌کند. انگار راوی در طول داستان حقایقی را کشف می‌کند که باعث بلوغ فکری‌اش می‌شود. با پیشرفت داستان و فاصله گرفتن از آن سرخوشی ابتدای کتاب، طنزش هم به تلخی می‌گراید. فضای این کتاب، فضایی شهری نیست. داستان در جایی کوچک می‌گذرد که قلعه‌ای خراب و جن‌زده دارد، درخت و رود دارد، چاه دارد... فضا نقشی اساسی در این داستان بر عهده می‌گیرد و بر تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها اثر می‌گذارد.

«بالای ده سنگی بود و کندن زمین سخت بود و ما دیرتر به امریکا می‌رسیدیم. قرار شد از غرب شروع کنیم. تپه‌ای کوچک بود با درخت توتی که از وقتی یادمان می‌آمد، همان جا بود، اما دیگر توتی

حضور این گروه دوستان و کشمکش‌هایشان به نویسنده امکان می‌دهد موضوعات مختلفی را در کتابش مطرح کند. موضوعاتی که گاهی فردی است مثل عشق و بلوغ، گاه اجتماعی و سیاسی است مثل جنگ و گاهی از مرزهای ایران می‌گذرد مثل ماجرای یازده سپتامبر. در این میان پرداختن به موضوعی مثل جنگ بدون این‌که شعاری و نخ‌نما شده به نظر برسد، آن هم در کنار طرح اصلی داستان یعنی سفر به امریکا، پایانی را برای کتاب رقم می‌زند که تا حدی غافلگیرکننده است. پایانی تلخ و البته ضد جنگ.

کتاب با یک چت شروع می‌شود. پیغامی چهار، پنج خطی که پدری برای دخترش می‌گذارد. همین شروع نشان می‌دهد که نویسنده قصد دارد به فضای زندگی نوجوان امروز نزدیک شود. فضایی که پدیده‌هایی چون اینترنت و چت در آن حضور ملموسی دارند. به همین دلیل سیدآبادی روایت بخشی از داستان را بر عهده چت‌های نویسنده با دخترش می‌گذارد.

در مجموع هفده چت در دل این رمان قرار دارد. نویسنده کتاب همان راوی است، همان پسر بچه‌ای که بزرگ‌ترین آرزویش سفر به امریکا بود. نویسنده حالا در امریکا است و در آن‌جا خاطرات کودکی‌اش را می‌نویسد و بخش‌بخش برای دخترش می‌فرستد.

قاعداً چتها باید ابزاری برای پیشبرد داستان باشند، باید قسمت‌های مختلف روایت را به هم وصل کنند و نکات جدیدی را در مورد خط اصلی داستان در اختیار خواننده بگذارند. در نیمه ابتدایی کتاب این نقش‌ها ایفا شده‌اند. گاهی سوال‌هایی که دختر در خلال چت از پدرش می‌کند، همان سوال‌هایی است که در ذهن خواننده کتاب هم شکل گرفته:

Jahan-e Ketab

Monthly

Vols.15. Nos. 8 -9, Aban - Azar 1389/
Nov. - Dec. 2010
ISSN 1681-9705

Contents

- Real Statistics, Dubious Conclusions /**
Majid Rohbani
Edward Brown / Reynolds Nicholson
The Secret of Permanence
The Crumbling of the Wall , The Opening of
Windows / Farrokh Amirfaryar
The Rise of a Small Man, The Demise of the
Great Dictatorship
Overwhelmed by Calamity
The Falsification of the Culture and History
of Azerbaijan / Kazem Azari
Untold Comments from Rough Stories /
Vali Gheyarani
Nima and Criticism / Manouchehr Monajjemi
Disparate Narrators / Farahnaz Alizadeh
One Thousand and One Tales / Zari Na'imi
In the no-man's-land of the Professional
and Popular Sociology / Behrang Sadighi
Arendt and the Questioning Authority /
Zohreh Rouhi
The Function of the Mythical Mind / Hashem
Banapour
Culture, Democracy and Development /
Amir Reza Pour Rezaei
The Doctrine of Shock / Khosrow Sadeghi
Boroujeni
The Holographic World, the World of the
Dumbs / Mohammad Reza Tavakkoli Saberi
The History of Almost Everything / Saeed
Lian
Within the Red Leviathan / Andrew Higgins
Love and Friendship in Between the Lines /
trns. by Parto Shari'atmadari
The "Tehran Bookshop" in Tabriz / Bahram
Haghparast
The Same People... / Kaveh Bayat
New Books on the Shelves / Farrokh
Amirfaryar

Special Section on Child and Youth Books

Published by: Jahan-e Ketab Cultural and
Artistic Institut
Managing Director: Talie Khademian
Editors-in-chief: Majid Rohbani &
Farrokh Amirfaryar

P.O. Box: 15875 - 7765 Tehran. IRAN
info@JahaneKetab.ir

نداشت...»

«همین طور که کتاب به دست، دو طرف جوی را گرفته بودیم و پایین می‌رفتیم، رسیدیم به بزرگ‌ترین درخت توت. توت‌ها رسیده بود و توت‌خوردن در سایهٔ خنک درخت و کنار جوی آب چیزی نبود که بتوانیم از آن چشم‌پوشیم. پیشنهاد پینوکیو این بود که اصلاً عملیات را از کنار همین درخت شروع کنیم، اما زمان مخالف بود. مخالفت زمان کاری از پیش نمی‌برد، چون شرایط استثنایی جوی آب و سایهٔ درخت و توت شیرین چیزی نبود که ما بچه‌های شکمو از آن بگذریم...»

یکی از شخصیت‌های کتاب، پدربزرگ قهرمان داستان است. راوی به او لقب سلطان را می‌دهد و بعضی فصل‌های کتاب روایت گفت‌وگوی این دو است، پدربزرگ سلطان است و قهرمان داستان، ولیعهد او. برای همین آن دو گاهی در گفت‌وگوهایشان زبانی را به کار می‌گیرند که با زبان بقیهٔ دیالوگ‌های کتاب متفاوت است. راوی، ولیعهد پدربزرگش است، پس نمی‌تواند با او همان طوری صحبت کند که با دوستانش حرف می‌زند. اما زبانی که در این گفت‌وگوها به کار رفته گاهی آزاردهنده و مصنوعی می‌شود:

«سلطان گفت: چی شده ولیعهد؟

نزدیک بود همهٔ ماجرا را لو بدهم، اما خیلی زود خودم را جمع‌وجور کردم و گفتم: قربان داشتم به جن‌ها فکر می‌کردم. دروغ هم نمی‌گفتم و واقعاً داشتم به جن‌ها فکر می‌کردم، اما چه جوری و برای چه، گفتمی نبود.

سلطان گفت: تو این مزخرفات را باور می‌کنی؟

— شما باور نمی‌کنید قربان؟

سلطان گفت: چرا باور می‌کنیم، اما شما نسل جدید هستید، شما باید علم و دانش بیاموزید و نباید این‌ها را باور کنید.»

